

نگاه



دشمن را می‌شود ترساند
محمد رضا محمدی

متن زیر خاطره فرهاد صحرانورد یکی از رزمندگان دفاع مقدس از اولین روزهای حضور در جبهه‌های جنگ است. تابستان‌ها در دوحه‌خمساز عمومیم کاری کردم. اوقات فراغت با بچه‌ها گشت می‌زدیم و بیشتر در پایگاه بسیج مسجد چسبیده به خاتم‌ان فعالیت می‌کردم. اولین تابستان بعد از پیروزی انقلاب، شنیدم که در کردستان خبرهایی است. یک روز اعلامیه شهیدی به نام تعمی را سر کوچه‌مان چسباندند که می‌گفتند بر پایه به شهادت رسیده است. قلبش هم خیره‌ای از می‌روان و کامیاران و سنندج و... شنیده بودم.

آن موقع ۱۴ سال بیشتر نداشتم. فکر می‌کردم جنگ چندتر از ما دور است و این جوان‌هایی که به کردستان می‌روند، چه آدم‌های عجیبی هستند که توانستند در کردستان جنگ حضور پیدا کنند. اولین بار همان تابستان سال ۵۸ بود که اسلحه از نزدیک دیدم در در اردوی یادگان امام حسن (ع) با آن تیراندازی کردم. وقتی اسلحه را بعل گرفت، حس غرور تمام و جودم را گرفت. بعد که قرار شد تیراندازی کنیم، از صدا و تکانش خوف توی دلم افتاد!

آن روزها خبر نداشتم فقط یک سال بعد جنگی همه گیر شروع می‌شود و ما هم جبهه‌ای می‌شویم. سال ۵۹ من یکهو قد کشیدم. ۱۵ سالگی برآم آمد داشت. ریش و سبیل‌هایم هم شروع به در آمدن کردند. وقتی خبر رسید عراق فرودگاه مهرآباد را زده، اولین کاری که کردم رفتن مسجد بعد گفتند یک عده فرهنگند میدان توپخانه تا شهید چمران عازم منطقه شوند. من قرار گذاشتم با هم به جبهه برویم.

از ما برگر رضایت خواستند که پدرم را راضی کردم. بعد، چند روز آموزش دیدیم. خیلی راه هم‌ماش ساد تیراندازی با ۳ و ۵ گند زدنش می‌افنام. البته در آموزش کسی ترسم ریخته بود ولی وقتی فکر می‌کردم باید یک عراقی را از نزدیک ببینم، کمی می‌ترسیدم.

برخلاف تصور در ایلام خبر خاصی نبود. تا اینکه به کنگان‌چم رفتیم. آنجا برای اولین بار با یک واحد عراقی روبه‌رو شدیم که به نظر برای جنگ‌سنی آمده بودند. منطقه را هرج و مرج گرفته بود. یک جیب عراقی شاید ۱۰۰ متری ما ایستاده بود. ما را نمی‌دیدند و ما به آنها اشراف داشتیم. فرمانده ما که یک جوان آذری‌زبان بود گفت به طرفش شلیک کنیم. اول کسی دست به ماشه نبرد. دسته ما تقریباً همگی نوجوان بودند.

فرمانده اول خودش شلیک کرد و بعد ما هم زدیم. عراقی‌ها، چهار نفر بودند، یکهو افتادند زمین و دیگر بلند نماندند. بقیه هم با ماشین‌های شان فرار کردند. جلوتر که رفتیم دیدم واقعا آنها را زده‌ایم. نمی‌دانم گلوله‌های من هم خورده بود یا نه. یکی از عراقی‌ها هنوز زنده بود و به طرز عجیبی می‌ترسید. اسیرش کردیم. وقتی ترس کامندوی عراقی با آن قد و هیکل را دیدم، ترسم‌از خیلی چیزها ریخت. دشمن را می‌شد زد. می‌شد ترساند. فراری داد و پیروز شد.

تکلیف‌مداری در فرهنگ دفاع مقدس

رزمنده‌هایی مافوق انسان‌های عادی



علیرضا محمدی
«عمل به تکلیف» نکته‌ای است که در فرهنگ دفاع مقدس پنهان خوبی خودش را نشان داده است. بسیاری از رزمنده‌ها برای اینکه از قافله عقب‌نمانند و تکلیفی که احساس می‌کردند روی دوش‌شان سنگینی می‌کند را به نحو احسن انجام دهند، عملکردی مافوق یک انسان عادی داشتند. گاه پیش می‌آمد که مجروحیت یک رزمنده سیال‌ها او را در گیر می‌کرد اما به محض اینکه می‌توانست روی پاهایش بایستد، دوباره به جبهه‌های جنگ برمی‌گشت.



جا خوش کرده‌روی تنش همزیستی‌چندان مسالمت‌آمیزی دار! از اسارت تا جبهه
جانباز حاج‌محمد مطیعیان از رزمندگان لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) بود که دهم آذر ۱۳۶۲ به همراه شهید حبیب مصوری‌نیا در یک عملیات شناسایی روی منبر می‌روند و مطیعیان یکی از پاهایش را از دست می‌دهد. یعنی‌ها آنها را به اسارت می‌گیرند و دو سال بعد در آذر ۱۳۶۴ در توافق ایران و عراق برای تبادل اسرای مجروح، حاج‌محمد آزاد می‌شود و به ایران برمی‌گردد. او کمتر از دو ماه در خانه می‌ماند و دوباره برای شرکت در عملیات والفجر ۸ رهنسار جبهه‌های جنگ می‌شودا در صورتی که می‌توانست قطع یکی از پاهایش در کنار دو سال شکستگی و تحمل اسارت در اردوگاه‌های یعنی‌ها و ماه‌ها حضور در جبهه پیش از اسارت را بهترین بهانه برای عدم حضور مجدد در دفاع مقدس بداند اما تکلیف‌مداری، مطیعیان را دوباره به جبهه برمی‌گرداند.



فرار با تخت بیمارستان
بارها در گفت‌وگو با رزمندگان دفاع مقدس به موارد شگفت‌انگیزی برخوردایم. جانباز عبدالرضا البوغیش که در جریان شهادت شهید شریف فتوتی همراه او به اسارت گرفته شده بود، در آن حادثه ۱۳ گلوله می‌خورد و به طرز معجزه‌آسایی زنده می‌ماند. او در عراقی‌ها به طرف ماشین ما شلیک کردند، یک گلوله کاسه زانویم را بلند کرد. بعد از به شهادت رساندن شیخ، مرا به رگبار بستند که ۱۲ گلوله دیگر به تنم اصابت کرد. هنوز چهار تا از این گلوله‌ها یکی در کنار نخاع گردنم، یکی کنار قلبم و دو تا در کتفم وجود دارند.»

البوغیش تنها یک هفته بعد از مجروحیت شد و پیش به جبهه برمی‌گردد چرا که عمل به تکلیف باعث شده بود. او مقارن با انجام عملیات الی بیت‌المقدس، در منطقه قه‌حضور داشت که یک فرزند موشک تاو به نزدیکی اش اصابت می‌کند. با انفجار این موشک، موج انفجار شجاع‌داوودی را چند متر به هوا پرتاب می‌کند. خودش در گفت‌وگو با «جوان» گفته بود: «فقط یادم است که لبخندی زدم و از هوش رفتم. مدت‌ها در عالم خواب فرو گزاشتم و شهیدم را می‌دیدم. حتی جسم خودم را تماشا

علیرضا شجاع‌داوودی از نیروهای سیه‌پاه که پیش از آغاز جنگ در جبهه درستان حضور یافته و سپس در جبهه‌های دفاع مقدس حاضر شده بود. او مقارن با انجام عملیات الی بیت‌المقدس، در منطقه قه‌حضور داشت که یک فرزند موشک تاو به نزدیکی اش اصابت می‌کند. با انفجار این موشک، موج انفجار شجاع‌داوودی را چند متر به هوا پرتاب می‌کند. خودش در گفت‌وگو با «جوان» گفته بود: «فقط یادم است که لبخندی زدم و از هوش رفتم. مدت‌ها در عالم خواب فرو گزاشتم و شهیدم را می‌دیدم. حتی جسم خودم را تماشا

آبوغیش تنها یک هفته بعد از مجروحیت شد و پیش به جبهه برمی‌گردد چرا که عمل به تکلیف باعث شده بود. او مقارن با انجام عملیات الی بیت‌المقدس، در منطقه قه‌حضور داشت که یک فرزند موشک تاو به نزدیکی اش اصابت می‌کند. با انفجار این موشک، موج انفجار شجاع‌داوودی را چند متر به هوا پرتاب می‌کند. خودش در گفت‌وگو با «جوان» گفته بود: «فقط یادم است که لبخندی زدم و از هوش رفتم. مدت‌ها در عالم خواب فرو گزاشتم و شهیدم را می‌دیدم. حتی جسم خودم را تماشا

آبوغیش تنها یک هفته بعد از مجروحیت شد و پیش به جبهه برمی‌گردد چرا که عمل به تکلیف باعث شده بود. او مقارن با انجام عملیات الی بیت‌المقدس، در منطقه قه‌حضور داشت که یک فرزند موشک تاو به نزدیکی اش اصابت می‌کند. با انفجار این موشک، موج انفجار شجاع‌داوودی را چند متر به هوا پرتاب می‌کند. خودش در گفت‌وگو با «جوان» گفته بود: «فقط یادم است که لبخندی زدم و از هوش رفتم. مدت‌ها در عالم خواب فرو گزاشتم و شهیدم را می‌دیدم. حتی جسم خودم را تماشا

آبوغیش تنها یک هفته بعد از مجروحیت شد و پیش به جبهه برمی‌گردد چرا که عمل به تکلیف باعث شده بود. او مقارن با انجام عملیات الی بیت‌المقدس، در منطقه قه‌حضور داشت که یک فرزند موشک تاو به نزدیکی اش اصابت می‌کند. با انفجار این موشک، موج انفجار شجاع‌داوودی را چند متر به هوا پرتاب می‌کند. خودش در گفت‌وگو با «جوان» گفته بود: «فقط یادم است که لبخندی زدم و از هوش رفتم. مدت‌ها در عالم خواب فرو گزاشتم و شهیدم را می‌دیدم. حتی جسم خودم را تماشا

آبوغیش تنها یک هفته بعد از مجروحیت شد و پیش به جبهه برمی‌گردد چرا که عمل به تکلیف باعث شده بود. او مقارن با انجام عملیات الی بیت‌المقدس، در منطقه قه‌حضور داشت که یک فرزند موشک تاو به نزدیکی اش اصابت می‌کند. با انفجار این موشک، موج انفجار شجاع‌داوودی را چند متر به هوا پرتاب می‌کند. خودش در گفت‌وگو با «جوان» گفته بود: «فقط یادم است که لبخندی زدم و از هوش رفتم. مدت‌ها در عالم خواب فرو گزاشتم و شهیدم را می‌دیدم. حتی جسم خودم را تماشا

وادی کتاب

نگاهی به کتاب «انتخابی دیگر» یادنامه شهید سیدعلیرضا یاسینی
اولین عملیات چندساعت بعد از شروع جنگ

غلامحسین بهبودی

مأموریت‌هایم سخی بشنوم یا اینکه از تعداد و چگونگی مأموریت‌هایم صحبت کند.» کتاب «انتخابی دیگر» خاطره محور است و خاطرات در بخش‌های کوتاهی با تیتراژ جداگانه نام‌روای به نوبت آورده شده‌اند اما ترتیب زمانی خاصی ندارند. در هر خاطره‌ای با بخشی از خصوصیات اخلاقی شهید یاسینی آشنا می‌شویم. هرچند به دلیل کثرت ساعت پرواز داشت و بارها و بارها در عملیات مختلف حضور یافته بود. با هم نگاهی به داشته‌های این کتاب می‌اندازیم.

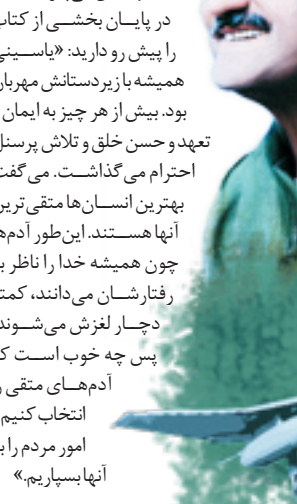
سیدعلیرضا یاسینی سال ۱۳۳۰ در یک خانواده مذهبی در آبادان متولد شد. ابتدای کتاب «انتخابی دیگر» به اولین‌های زندگی شهید می‌پردازد و نمایی کلی از زندگانه‌های او را پیش روی خواننده قرار می‌دهد. علیرضا که از ۱۸ سالگی به دانشکده خلیانی وارد شده بود، تخصصش در پرواز باف-۴ یا چن اف-۵، پی-۳، اف-۱۰ میگ-۲۹ و سوخو ۲۴ هم پرواز کرده بود.

سیدعلیرضا یاسینی سال ۱۳۳۰ در یک خانواده مذهبی در آبادان متولد شد. ابتدای کتاب «انتخابی دیگر» به اولین‌های زندگی شهید می‌پردازد و نمایی کلی از زندگانه‌های او را پیش روی خواننده قرار می‌دهد. علیرضا که از ۱۸ سالگی به دانشکده خلیانی وارد شده بود، تخصصش در پرواز باف-۴ یا چن اف-۵، پی-۳، اف-۱۰ میگ-۲۹ و سوخو ۲۴ هم پرواز کرده بود.

زندگی این خلبان ماهر نیروی هوایی زمانی دچار تغییر می‌شود که برغم پوشیدن رخت نظام، به بخش اعلامیه‌های حضرت امام در بین همکارانش می‌پردازد. بعد از پیروزی انقلاب نیز وارد دفاع مقدس می‌شود. از آن زمان یاسینی بارها و بارها برای مأموریت‌های جنگی رهنسار می‌شود و یکی از رکوردداران پروازهای جنگی می‌شود. «هنگام عملیات چنان خونسرد بود که گویی پرواز می‌عملی انجام می‌دهد. به همین دلیل در دوستان این باور به وجود آمده بود که هیچ‌گاه یاسینی مورد هدف قرار نخواهد گرفت. هرچند پروازهای زیادی انجام داده بود اما هرگز نشد که از زبان خودش درباره

چند ساعت بعد از شروع جنگ تعدادی از جنگنده‌های ایرانی عملیاتی را طرح ریزی می‌کنند که به عملیات انتقام مشهور می‌شود. یاسینی در این عملیات شرکت می‌کند و کارش را در جنگ تحمیلی با موفقیت آغاز می‌کند و تا پایان دفاع مقدس، به عنوان یکی از خلبانان ماهر نیروی هوایی خدمت می‌کند

چند ساعت بعد از شروع جنگ تعدادی از جنگنده‌های ایرانی عملیاتی را طرح ریزی می‌کنند که به عملیات انتقام مشهور می‌شود. یاسینی در این عملیات شرکت می‌کند و کارش را در جنگ تحمیلی با موفقیت آغاز می‌کند و تا پایان دفاع مقدس، به عنوان یکی از خلبانان ماهر نیروی هوایی خدمت می‌کند



شهریار یاسینی
این نیرو، سیدعلیرضا یاسینی نیز آسمانی می‌شود و به دوستان شهیدش می‌پیوندد. در پایان بخشی از کتاب را پیش رو دارید: «یاسینی همیشه با زیردستانش مهربان بود. بیش از هر چیز به ایمان و تعهد و حسن خلق و تلاش پرسنل احترام می‌گذاشت. می‌گفت بهترین انسان‌ها متقی‌ترین آنها هستند. این‌طور آدم‌ها چون همیشه خدا را ناظر به رفتارشان می‌دانند، کمتر دچار لغزش می‌شوند. پس چه خوب است که آدم‌های متقی را انتخاب کنیم و امور مردم را به آنها بسپاریم.»

۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵

جدول سودو کو

ارقام تا ۹ تاوطوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۷۲۰

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

طراحی: علیرضا سجادی فر | شماره ۵۷۲۱

طراحی: علیرضا سجادی فر | شماره ۵۷۲۱

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

از راست به چپ

۱- مثلثی با مضمون از دارایی دیگران انفاق کردن - ۲- امام علی (ع) آن را ریشه همه نادانی‌ها می‌دانند - نوک مثلث - مرزبان - تکلیف مدرسه - ۳- میوه مناطق گرمسیری - مبهوت و متحیر - پیروزی - تپه و پشته - ۴- چسبنده - مغناطیس - ۵- کلمه شگفتی - شلغم - نام قدیم فرانسه - همیشه - ۶- از پایتخت‌های هخامنشیان - آمدن - کلمه‌ای برای مدح و اظهار خشنودی - ۷- خورشید گرفتگی - بنابراین - شتر ماده - آب منجمد - ۸- ترش‌روی - ۹- مقدر معینی از دارو - اسامی - لخت - راکب رخس - ۱۰- چک - سبکی در شعر فارسی - سلاح صیور - ۱۱- خار درخت - بالابر ماشین - رود مدرک - بیهوشی - ۱۲- آهو - خاک نرم - ۱۳- بندی - محاسن - مأمور تقسیم آب با مشک - شیپور - ۱۴- نامبارک - همچنین - تیررس گلوله و موشک - حمام یک نفره - ۱۵- ضرب‌المثلی به معنی مرتکب کاری ناسزاوار شدن

از بالا به پایین

۱- باراحتی در جایی مستقر شدن و ماندن بیش از حد معمول - بزرگ‌تر سرباز - ۲- ستی - خواش نفسانی - از صور فلکی - ۳- هزارستان - مشورت - روزه - شیره انگور - ۴- شوخی - نوعی داروی ضد درد و ضد التهاب - ۵- طلا - سنتم - برگ برنده - صدای برخورد دو فلز - ۶- حیوان اهلی - شخص کودن - پاشنه‌اش ضرب‌المثل آسیب‌پذیری است - ۷- نوعی تیر جنگی - کنایه از فقیر و بینوا - رایگان - ۸- گیم ناتمام - راندن مزاحم - ۹- نو و بازنشده - پانگه پلیس - رقیبان - ۱۰- رختکن حمام - شکست ورزشی - حاجت و مقصود - ۱۱- کمر و پهلو - شهر آرمگاه پروین اعتصامی - نشانه و علامت - وحشی - ۱۲- دختر زن از شوهر سابق - عبرت - ۱۳- دریا - زگیل - سوگند - سلام - ۱۴- اولین دریافتی کاسب در روز - خار درخت - پرکت سفره - ۱۵- کوچک و جمع و جور - مقتدرترین سلسله شاهان ایران باستان